



۲۰۱۶/۰۷/۲۹

حنیف رهیاب رحیمی

اینجا قلب آسیاست!

افغانستان قلب آسیاست اما این قلب از سی و چند سال بدین سو، بی دهلیز و بی در و دروازه بی کلکین و بی دریچه، بی سر و بی سرپرست و بی سرپوش. هر کل و هر کلمرغ، هر جلمرغ و هر چرسی و هر مرغ دزد که چالاک تر از دیگران بود، خیز می زند و بر مسند رهبری اش چهار زانو می زند. حدود سی میلیون نفوس، یعنی مردمان و ازگون بختش به دسته های مختلف تقسیم شده:

مرد، زن، پیر، جوان و کودک.

این مخلوقات نیز به چند دین و مذهب تقسیم گشته اند:

مسلمان، هندو، یهودی، سنی، شیعه، سید، خواجه، میر، جعفری اسماعیلیه...

این دسته های مختلف باز به اقوام گوناگون از همدیگر متمایز اند:

پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، ایماق، نورستانی، پشه یی و گجر و غیره.

هر یک این اقوام از سالهای سال مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و حقوق همه شان پامال پامال است:

یک - زنها که بیشترین قسمت شان از حیثیت و کرامت انسانی هم برخوردار نیستند، گاهی به نام عیالدار و گاهی هم کوچ و در بعضی جاها سیاه سر نامیده می شوند، در بیرون از خانه به زبان آوردن نام شان در مجلس مردان مایه شرمساری و بی غیرتی وابستگان شان تلقی می شود. اشخاص متمول حتی چهار دانه آنرا تصاحب و در خانه شان قید می نمایند و از هر کدام که دل شان خواست، کام می گیرند.

کارها و مشغولیت های خانه به حدی زیاد است که برای وظیفه اصلی یعنی تربیت و پرورش اطفال شان، اصلاً وقت نمی یابند. نوزادان اکثراً در خانه و در حضور زن مجرب به نام دایه به دنیا می آیند و به توکل خداوند به طور بی حساب تولید و بزرگ شده می روند. باور برینست که وزن شان را زمین می بردارد و روزی شان را خداوند حواله می کند. زنها حق انتخاب هیچ چیزی را ندارند، حتی شکل لباس، نوع تکه آن، رنگ گل و برگ آن نیز از طرف شوهر که در بعضی جاها «صاحب اش» هم نامیده می شود، انتخاب می شود.

هرگاه دختر جوانی، پسری را از قریه و منطقه اش برای همسری انتخاب نمود، اگر دیده شد که با آن پسر گپ می زند و گیر آمد، بغاوت بزرگ و گناه کبیره شمرده شده، روز بعد به فتوا و امر ملا صاحب منطقه در میدان عمومی، در یک چقری ایستاده اش می کنند و مردان، این فرشتگان بی گناه قریه که حتی بالای خشتک شان نماز رواست،

با پرتاب سنگ بر سر و رویش، این لکه بدن‌امی را از دامن شان می شویند و در زیر سنگهای خورد و کلان دفنش می کنند.

دو- مرد ها که نان آوران اصلی خانه و اکثراً مسؤول خرچ و دخل هستند همه کاره های این کشور اند. اینها هم به دسته های مختلف تقسیم شده اند:

تحصیل یافته، نیمه با سواد و مردم عوام.

در بین این سه گروه، خطرناک ترین شان گروپ باسواد و تحصیل یافته شان است. این گروپ که باید برای آبادی و نجات کشور کاری را انجام دهند و این کشتی شکسته را به وسیله دانش و تجربه شان از غرق شدن نجات دهند و چشم امید مردم و کشور نیز به سوی شان دوخته است به دو حصه تقسیم شده اند:

- یک دسته آن در داخل کشور اند که باز هم به دو گروپ تقسیم شده اند:
- در گروپ اول مأمورین صادق و وطن پرست هستند که فیصدی شان کم است. و در کنار آنها، گروپ پایین رتبه که از روز اول تا کنون در یک رتبه و یک معاش بند مانده اند و ترفیع یعنی حق قانونی شان به سختی برای شان داده می شود.

- **گروپ دوم** مأمورین عالیرتبه چالاک و دیده درآ هستند که با خرید چوکی، واسطه، چاپلوسی، عضویت در تنظیم های جهادی و مافیای قومی و غیره خود را در هرم قدرت شامل ساخته اند و با چهار دست و پای چنان به چور و چپاول و خالی کردن جیب های مردم و دارایی عامه مصروف اند که نه از بازخواست روز قیامت می ترسند نه از قهر خداوند و نه از مردم شرم دارند. آنچه که در بدن های فربه و صحتمند شان کمبود است، وجدان است.

- **دسته دوم** تحصیل یافته ها، بیشترین شان در کشور های خارج زندگی دارند. اینها هم دو نوع هستند: یک بخش شان فعال هستند و یک بخش شان غیر فعال.

از غیر فعال آن که بگذریم، بخش تحصیل کرده های فعال مقیم خارج، با استفاده از وقت فراوان، امکانات اینترنت و رسانه های صوتی و تصویری که در اختیار دارند، و از برکت محیط امن، آب و هوای گوارا و غذاهای مقوی و استراحت کافی، با بطری های فول چارج شان که اکثراً خود شان به کیسول مولتی ویتامین شبیه گشته اند، چنان یک جنگ زرگری و آهنگری را علیه یکدیگر شروع کرده و ادامه داده روان هستند که زن از مرد، خود را پس نمی ماند و مرد از زن. با گشودن سایت های اینترنتی، شبکه های اجتماعی مانند فیسبوک و توئیتر، وبلاگ های شخصی و برنامه های تلویزیونی و غیره و غیره یکی با چادر، دیگری با برقع، یکی با دستار یکی با موهای طلایی، دیگری با نکتایی یکی با سر کل، دیگری با ریش و موی بیئل، یک قیامت صغرا را برپا کرده اند که تر و خشک را پخته پرانک کرده روان هستند.

قوم و قوم بازی، حزب و مفکوره سازی، منطقه برتری، و بالاخره دین و مذهب و در هر موضوع حق و ناحق، چنان به مسابقه مصروف اند که یکی از دیگری خود را کم ندانسته بلکه به مراتب صادق تر و اصیل تر و سچ تر می شمارند.

هرچه که به سی و هشت دندان شان برابر آمد (شش دندان کمره مین و همکار خود را هم قرض می گیرند) یکدیگر خود را خطاب می کنند، تاجک ها و هزاره ها به روی پشتون ها می زنند و بالمقابل پشتون ها بر روی همه شان. همه شکر سیاست مدار، تحلیلگر، حقوقدان، نویسنده توانا، والی و وزیر اسبق، سفیر و ملا و مولانا.

- در بین مردم عوام کشور یک عده آن مردمان شریف و عادی کشور هستند که زندگی عادی خود را ادامه می دهند ولی یک عده دیگر بسیار خطرناک و مضر هستند که بدبختانه دشمن همه شده اند: در سر و زیر و حتی جاهای بسیار مخفی و محرم شان، مواد انفجاریه و منفلقه را جابجا می کنند، در محلات عام، مساجد و نزدیک موترهای ممورین و افسران **الله اکبر** گفته خود را می ترقانند و روزانه چندین تن بیگناه را باخود از بین می برند.

- **گروه سه و چهار** - اطفال و کلان سالان مظلوم ترین، پامال ترین و بیچاره ترین قشر جامعه را تشکیل می دهند که در عالم ناتوانی و بی وسی، کسی بالای شان رحم نکرده و به شکل مواد سوخت، جان های شیرین شان را مظلومانه از دست می دهند.

این کشور را قلب آسیا می گویند. مردمان آن از لحاظ جنگ و محاربه به دو گروه تقسیم هستند:

- **گروه طرفدار دولت** یعنی نیروهای امنیتی کشور جوانان بیدار، وطن پرست و صادق که یا از مجبوریت و یا هم بنا بر حس وطن دوستی یونیفورم پوشیده اند، همه مسلمان، دیندار و خدا شناس هستند در دفاع از وطن و ناموس کشور، الله اکبر گویان با طرف مقابل شان می جنگند و متاسفانه مانند مورچه هر روز گلیم فاتحه و ماتم شان هموار است و قبل از شگفتن و جوانه زدن، درجن درجن به کام مرگ فرو می روند.

- **گروه مخالف دولت** نه از لحاظ شکل و قیافه به آدم می مانند و نه از لحاظ عقیده به مسلمان. این طایفه چرکین با بدن های بویناک، ریشهای دراز و چهره های شبیه جناور نیز در جنگ و محاربه، **الله اکبر** گویان بر روی نیروهای دولتی شلیک می کنند و به امید وصل هفتاد و دو دختر باکره در آن دنیا، خود را مُردار می سازند. در این قلب آسیا آنقدر دروغ و تقلب و فساد جریان دارد که در هر بخش مقام اول، دوم و سوم را از آن خود کرده روان است. به مردمان لایق و وطنپرست و چیزفهم فرصت داده نمی شود، دزد، قاچاقبر، مافیای، مفسد و مردمان سازشکار مقامات بلند و عالی را چنان تصاحب کرده اند که شاید اولادهای شان هم آنرا رها نکنند.

در ادارات رسمی و دولتی کار ها را یکی به گردن دیگر می اندازند و به داد و فریاد مراجعین و مردم کسی اصلاً التفاتی نمی کند. واسطه و رشوت بسیار چلش دارد، خلاصه نه رئیس دولت و حکومت در غم مردم و ترقی و پیشرفت است و نه مردم. نه پارلمان قانون طرح می کند و نه مردم در تطبیق آن کدام علاقه دارند.

بگونه مثال اگر یک وزیر یا رئیس عمومی مرتکب خیانت بزرگ ملی چون اختلاس، قاچاق، جاسوسی، نفاق افگنی، تقلب، حیف و میل پول ملت و غیره جرایم شد، از کار فوراً برکنار و یکی دومه بعد در یک کشور به صفت سفیر فرستاده می شود. مردم با شنیدن این گونه خبر ها نزدیک است شاخ بکشند.

تعریف مشخص از دشمن وجود ندارد، در حالیکه در چهار طرفش دشمنان کمین کرده اند، یکتعداد اجیر و مفت خور حتی از کشور های بیگانه به بهانه نجات اسلام، برای دشمنی با ما و تباهی و بربادی مردم ما، منطقه را

مردار ساخته اند در حالیکه آب تا گلو رسیده ولی باز هم هیچ کسی دریافت راه حل و چاره اساسی نجات کشور را به عهده نمی گیرد. این همان کشوریست که:

در مساجدش انتحار می کنند.

رادیو و تلویزیون را بالا بر سر دار می کنند.

گلبدین را حمایت و انتحاری را نوازش بسیار میکنند.

رشوت و اختلاس را به کیلو به سیر و به خروار می کنند.

قتل و وحشت و انتحار را بار بار و به تکرار می کنند.

در پوهنتون هایش به تقلید کردن از بیگانه ها افتخار می کنند.

در سندیوم های ورزشی زنان بی گناه و بیچاره را سنگسار می کنند.

(پایان)

Rahyab_H/h_rahyaab_injaa_qalb_aasiyaasyt.pdf

